فصل‌نامه
خانه ایران
سال ۲۵. شماره ۳، پاییز ۱۴۰۵

Persia House of Michigan
Quarterly Newsletter
Year 25 No.3, Fall 2026

Persia House of Michiaan
خانه ایران
www.persiahousemiWildapricot.org
248-403-5605

نشریه‌ای برای پیوند هر چه بیشتر ایرانیان مقیم میشیگان و آگاهی از آنچه در خانه‌ی آنها می گذرد.

PHOM
Persia House of Michigan
Address:
P.O Box 251002
West Bloomfield, MI 48325
Tel: (248)403-5605
WWW.persiahousemi.wildapricot.org

persiahouseofmichigan@yahoo.com

www.facebook.com/Iranianofmichigan

Persian School Location:
St. Stephen's Episcopal Church
5500 N. Adams Rd. Troy, MI

انجمن سرپرستی خانه ایران - پاییز ۱۴۰۵

سالار: مهدی یحیایی

گنجینه‌دار: سورن نظر

دبیران: مهدخت نظر، ...

سرپرست دبستان: ناهید صنیعی-یحیایی

کارشناس ترجمه: محمود معلمیان

کارشناس موسیقی: مهری واقعی

سرپرست همونده‌ی: ناهید صنیعی-یحیایی

سامانه‌گر: رکسانا دشتی تهرانی - الکس نظر

سرپرست پیوندها : سورن نظر

کارپردازی: فرخنده فراهانی، کاظم اصفهانیان، حسین کیان، اکبر واقعی،
ناهید صنیعی-یحیایی، مهدی یحیایی، مهدخت نظر،

مسئول پی پل: فرخنده فراهانی

سرپرست گروه تلگرام: مارک کلارک

سرپرست اینستاگرام: سورن نظر

خانه ایران میشیگان ویرایش و یا چاپ بخشی از نگارش‌های چاپ شده را از آن خود می‌داند. نگارش‌های چاپ شده بازگوینده دیدگاه نویسندگان است و فصل‌نامه در باره آن‌ها پاسخگو نیست. برگشت‌ها و پانوشت‌های نگارش‌ها تنها در نسخه الکترونیکی آورده می‌شود.

گروه نگارش فصل‌نامه خانه ایران

محمود معلمیان

سخن نخستین

در گذرگاه تاریخ اقوامی که فرهنگ پر بار نداشته اند یکی پس از دیگری از پای افتاده و در طی زمان روی به گمنامی نهاده اند. چه بسیار ملتها و کشور ها که در عرصه روزگار طولانی چند هراز ساله شکفتند و به ناگاه در بحبوحه طوفانهای موسمی از دفتر تاریخ زدوده شدند. از همه ی آن آمدن و شد ها و از همه آن آمدن و رفتن ها یک اصل بی تغییر بر جای مانده است. مردمانی که در عرصه تاریخ به اندوختن دانشهای فردا ساز و به بصیرت و پاکدامنی و پاک اندیشی کمر بسته اند، به جاودانگی دیر پا در ژرفای جذر ومد تاریخ دست یافته اند. ایرانیان از آنگونه نمونه های کم مانند تاریخ بشری می باشند که در جدال و تلاش هزاران ساله خود مکانی ویژه در میان دیر پایان از خطر رسته تاریخ یافته اند.

برای ما دست پروردگان خاک بی همتای ایران، فرزندان دور از وطن وظیفه ای برتر از این نیست که توان علمی و خبره گی عملی خود را پیشکش میهن از جان عزیز ترمان کنیم به امید آنکه در سایبان دانش علمی و عملی فرزندان سر زمینمان ادامه حیات با عظمت و آزادگی و سرافرازی ایران زمین به واقعیت جاودانی به پیوندد.

محمود معلمیان

آنچه گذشت

از فعالیت های خانه ایران در تابستان امسال برگزاری پیک نیک سالیانه در جنوب شرق میشیگان بود. این پیک نیک در روز شنبه ۲۲ ماه اوت ۲۰۲۶ از ساعت چهار بعد از ظهر تا ساعت نه شب بود که در لیک شور پارک شهر نوای برگزار شد. روزی بود که پس از یک هفته خشک با رعد و برق و خطر باران شروع شد در حالیکه اداره هواشناسی نوید روزی خوش داده بود؛ مقایسه گرما با روز های پیش از آن که گرما بیداد میکرد! روزی دلنشین بود.



باری، با اینکه هوا ابری بود ولی خوشبختانه از بارش باران شدید در امان و بعد از نهار ابرها هم کنار رفت و روز خوشی را فراهم کرد. نهار را رستوران کاسپین برای فروش عرضه میکرد که هم لذیذ بود و هم مناسب.

اینبار هم کاسپین چلو کباب و جوجه و گوجه فرنگی کبابی را آماده کرده بودند که بسیار ماکول و مقبول بود. پس از نهار هم چای و میوه که شرکت کنندگان آماده کرده بودند در آن هوا خوشگوار بود.



با کمک آرش (دی جی) موزیک مترنم بود و گروهی از خانم ها که آماده هنر نمایی بودند هم به هنر نمایی پرداختند. با وجود باران ساعت پنج و شش که شدید هم بود ولی چندی نپایید و از بین رفت که نوید روز دلپذیری را داد. البته از بامداد روز شنبه ایمیلی از خاته ایران فرستاده شد که برنامه پیک نیک بجای خود هست و تعطیل نشده. چون در زیر سر پناه از باران در امان خواهیم بود.



روزی شاد و خاطره انگیز را پشت سر گذاشتیم. جای کسانی که نبودند خالی.



پایان زمان رسمی فصل تابستان روز ۲۲ ماه سپتامبر است ولی ماه اگوست یا اوت در واقع آخرین ماه فصل تابستان بشمار میرود. کودکان آماده رفتن به مدرسه میشوند. ورزشهای پاییزی مدارس شروع میشود، و بعنوان والدین هرکدام از ما که فرزندانی مدرسه رو داریم باید آماده بردن کودکانمان به مدرسه باشیم.

با روحیه بازگشت به مدرسه این قطعه را که دوستی سروده در این فصلنامه برایتان بازگو میکنیم:

اولین روز دبستان بازگرد
کودکي شاد و خندان باز گرد
باز گرد اي خاطرات کودکي
بر سوار اسب هاي چوبکي
خاطرات کودکي زیباترند
یادگاران کهن مانا ترند
درسهاي سال اول ساده بود
آب را بابا به سارا داده بود
درس پند آموز روباه و خروس
روبه مکار و دزد و چاپلوس
روز مهماني کوکب خانم است
سفره پر از بوي نان گندم است
کاکلي گنجشککي باهوش بود
فیل ناداني برایش موش بود
با وجود سوز و سرماي شدید
ریز علي پیراهن از تن مي درید
تا درون نیمکت جا مي شدیم
ما پر از تصمیم کبري مي شدیم
پاک کن هایي ز پاکي داشتیم
یک تراش سرخ لاکي داشتیم
کیفمان چفتي به رنگ زرد داشت
دوشمان از حلقه هایش درد داشت

گرمي دستانمان از آه بود
برگ دفتر ها به رنگ کاه بود
مانده در گوشم صدایي چون تگرگ
خش خش جاروي با پا روي برگ
همکلاسیهاي من یادم کنید
باز هم در کوچه فریادم کنید
همکلاسیهاي درد و رنج و کار
بچه هاي جامه هاي وصله دار
بچه هاي دکه سیگار سرد
کودکان کوچک اما مرد مرد
کاش هرگز زنگ تفریحي نبود
جمع بودن بود و تفریقي نبود
کاش مي شد باز کوچک مي شدیم
لا اقل یک روز کودک مي شدیم
یاد آن آموزگار ساده پوش
یاد آن گچها که بودش روي دوش
اي معلم نام و هم یادت به خیر
یاد درس آب و بابایت به خیر

اي دبستاني ترين احساس من
بازگرد اين مشقها را خط بزن



برداشتی از هوش مصنوعی

بیل گیتس پیش‌بینی می‌کند که تنها ۴ زمینه شغلی از تصاحب هوش مصنوعی جان سالم به در خواهند برد

تا به حال احساس کرده‌اید که فناوری کمی بیش از حد سریع حرکت می‌کند؟ برای یک ثانیه برگردید و ناگهان یک الگوریتم می‌تواند در یک چشم به هم زدن مقاله‌ای بنویسد، یک وب سایت بسازد یا یک قرارداد را پیش‌نویس کند. این باعث می‌شود از خود بپرسید که در یک یا دو دهه آینده چه نوع کاری برای ما انسان‌ها باقی خواهد ماند.

بیل گیتس، بنیانگذار مایکروسافت، این تغییرات را از نزدیک دنبال کرده است. او انتظار دارد که هوش مصنوعی در نهایت بخش عظیمی از نیروی کار جهانی را تغییر شکل دهد یا جایگزین آن شود و دانش تخصصی در زمینه‌هایی مانند پزشکی پایه و تدریس خصوصی را به طور گسترده و رایگان در دسترس قرار دهد. با این حال، او همچنین اشاره می‌کند که انقلاب ماشینی مرزهای بسیار مشخصی دارد. دقیقاً سه صنعت تخصصی وجود دارد که منطق، شهود و نظارت انسانی را نمی‌توان به سادگی خودکار کرد .

آرشیتکت یا معماران کد : یک هفته کاری به شدت کوتاه

اگر در زمینه کدنویسی، زیست‌شناسی یا انرژی کار نمی‌کنید، بیل گیتس فکر نمی‌کند که همه چیز بد و ناامیدکننده باشد - این فقط می‌تواند به معنای یک تغییر فرهنگی عظیم در نحوه گذراندن وقت ما باشد. او پیشنهاد می‌کند که اتوماسیون گسترده می‌تواند در واقع به آینده‌ای منجر شود که در آن انسان‌ها فقط باید دو یا سه روز در هفته کار کنند. به جای نابودی جامعه، اجازه دادن به ماشین‌ها برای انجام وظایف تکراری و مبتنی بر کامپیوتر می‌تواند هزینه خدمات را به شدت کاهش دهد و زندگی انسان را برای چیزهای بهتر آزاد کند. می‌دانم که کمی ایده‌آل گرایانه به نظر می‌رسد، اما تصور یک آخر هفته چهار روزه دائمی مطمئناً باعث می‌شود که این تغییر فناوری بسیار دوستانه تر به نظر برسد.

به نظر کمی طعنه‌آمیز می‌آید، اینطور نیست؟ همان افرادی که سیستم‌هایی را می‌سازند که برای خودکارسازی جهان طراحی شده‌اند، کسانی هستند که به احتمال زیاد شغل خود را حفظ می‌کنند. اگرچه درست است که ابزارهای نرم‌افزاری مدرن می‌توانند قطعه کدهای کاربردی را به صورت دستوری تولید کنند، گیتس تأکید می‌کند که توسعه نرم‌افزارهای پیچیده هنوز کاملاً به مهندسان انسانی وابسته است. هوش مصنوعی فاقد تفکر انتقادی عمیق مورد نیاز برای ساختاردهی پلتفرم‌های عظیم، شناسایی خطاهای منطقی ظریف یا رفع الگوریتم‌ها هنگام شروع رفتار نامنظم است.

به نظر من: تماشای یک ماشین در حال نوشتن یک اسکریپت اولیه چشمگیر است، اما شما هنوز به مغز انسان نیاز دارید تا مطمئن شوید که کل خانه کارت‌های دیجیتال فرو نمی‌ریزد .

کاوشگران حیات بیولوژیکی

تشخیص‌های پزشکی و پردازش داده‌ها به لطف اتوماسیون شاهد پیشرفت‌های عظیمی بوده‌اند، اما کشف علمی واقعی یک پدیده کاملاً متفاوت است. گیتس به زیست‌شناسی به عنوان یک پناهگاه امن چراغ سبز نشان می‌دهد زیرا انجام جهش‌های

پیشگامانه نیازمند شهود، کنجکاوی و خلاقیت واقعی است. یک کامپیوتر می‌تواند در عرض چند ثانیه مجموعه داده‌های ژنومی عظیم را مرتب کند، اما نمی‌تواند به طور مستقل یک فرضیه کاملاً جدید تدوین کند یا آن لحظه تصادفی "**آها!**" را که منجر به یک درمان پزشکی می‌شود، تجربه کند. محققان انسانی از این ابزارهای پیشرفته فناوری برای سرعت بخشیدن به کار خود استفاده می‌کنند، اما کنجکاوی ذاتی آنها کاملاً غیرقابل جایگزین است.

نگهبانان انرژی جهانی

کل بخش انرژی - از نفت و گاز سنتی گرفته تا انرژی هسته‌ای و شبکه‌های تجدیدپذیر - برای یک الگوریتم کامپیوتری که به تنهایی بتواند آن را اداره کند، بسیار عظیم و غیرقابل پیش‌بینی است. مدیریت زیرساخت‌های حیاتی برق شامل مدیریت مقررات سختگیرانه دولتی، مدیریت اختلالات ناگهانی در عرضه و مدیریت بحران‌های ژئوپلیتیکی است. گیتس خاطرنشان می‌کند که وقتی یک خرابی گسترده در شبکه برق رخ می‌دهد، یا وقتی تقاضای جهانی انرژی به طور غیرمنتظره‌ای افزایش می‌یابد، برای روشن نگه داشتن چراغ‌ها به تجربه انسانی، استراتژی در زمان واقعی و تصمیم‌گیری‌های پرمخاطره نیاز است.

آرشیتکت یا معماران کد : یک هفته کاری به شدت کوتاه:

اگر در زمینه کدنویسی، زیست‌شناسی یا انرژی کار نمی‌کنید، گیتس فکر نمی‌کند که همه چیز بد و ناامیدکننده باشد - این فقط می‌تواند به معنای یک تغییر فرهنگی عظیم در نحوه گذراندن وقت ما باشد. او پیشنهاد می‌کند که اتوماسیون گسترده می‌تواند در واقع به آینده‌ای منجر شود که در آن انسان‌ها فقط باید دو یا سه روز در هفته کار کنند. به جای نابودی جامعه، اجازه دادن به ماشین‌ها برای انجام وظایف تکراری و مبتنی بر کامپیوتر می‌تواند هزینه خدمات را به شدت کاهش دهد و زندگی انسان را برای چیزهای بهتر آزاد کند. می‌دانم که کمی ایده‌آل‌گرایانه به نظر می‌رسد، اما تصور یک آخر هفته چهار روزه دائمی مطمئناً باعث می‌شود که این تغییر فناوری بسیار دوستانه‌تر به نظر برسد.

@ Soycarmin

(انگلیسی)

ترجمه با استفاده از گوگل به فارسی



مهرگان , جشن پیروزی داد بر ستم

به نام خداوند گردون سپهر

فروزنده ماه و ناهید و مهر (فردوسي)

مهر يا ميتره در پارسي باستان و سانسكريت به معني"دوستي" يا "پيمان" و ميترا در پهلوي و ميثره در گاتها (هات ۴۶،بند۵) به معني پيمان و معاهده بستن و در آن پايدار ماندن مي باشد و در فارسي جديد مهر به معني خورشيد است. همچنين در موارد ديگر به نور و فروغ ،ميانه روي و دادگستري تعبير مي شود كه نماد عدل خواهي ايرانيان و پيروزي بر ظلم و ستم ميباشد .ايرانيان باستان , قبل از اشو زرتشت مظاهر طبيعت را به عنوان "الهه" مي پرستيدند و مهر نيز نام يكي از خدايان آن دوره به شمار مي رفت كه بعدها با ظهور اشورزرتشت و تبديل چند خدايي به يكتاپرستي جز خداي يگانه "اهورامزدا" هر خداي ديگري را باطل مي دانستند همچنانكه در سراسرگاتها (سرود آسماني زرتشت) فقط از يک خدا صحبت ميشود.

در اوستا (كتاب مقدس زرتشتيان)مهر را به عنوان يكي از ايزدان مينوي معرفي مينمايد همچنانكه در اعتقادات ودايي نيز به همين نام خوانده ميشود.
زرتشتيان مهر را به همراه "سروش" و "رشن" يكي از داوران محكمه روز واپسين ميشمارند كه از جايگاه والايي برخوردار است.
در كتيبه هاي هخامنشي شش بار نام ميترا به كار رفته كه همه آنها به معناي ياوري ميباشد مانند كتيبه اردشير دوم (۳۸۳-۳۷۹ق.م).
در گاتها تنها يكبار به كلمه مهر بر مي خوريم , در اين زمينه نوشته شده است : " اگر شخص توانايي كه خود راستكار است و زندگاني درستي دارد, شخص دروغكار اما دانايي را براي ياري خواستن آمده باشد از روي آئين يا پيمان دوستي با احترام بپذيرد ميتواند با خود او سخن از گزينش دين در ميان بگذارد تا اي خدا , چه بسا كه در اين راه او را از تباهي رهايي بخشد.
بنابر آنچه در يسناي ۴۶ بند ۵ آمده است , استفاده از كلمه مهر تنها از نظر لغوي مد نظر بوده كه به معناي پيوند و تعهد به كار رفته و هيچگونه ارتباطي به تبديل جايگاه خدايي به مرتبه ديگر ندارد.
مهرگان مانند نوروز و سده يكي از بزرگترين جشنهاي ايران باستان ميباشد كه از اهميت بسياري برخوردار است . ابوريحان بيروني در بخشي از كتاب خود به نام آثارالباقيه, از مهرگان نيز به عنوان يكي از اعياد بزرگ ملي ياد ميكند.
ياقوت حموي درباره ابوريحان بيروني چنين ميگويد : " او {ابوريحان} در طول سال , دستش از قلم و چشمش از نظر و ذهنش از تفكر جدا نميگشت مگر دو روز , نوروز و مهرگان كه براي مايحتاج زندگي دست از كار ميكشيد.
هفتمين ماه از سال , دهمين يشت اوستا و شانزدهمين روز از هر ماه در سالنماي زرتشتيان متعلق به مهر ميباشد بنابراين در روز مهر از ماه مهر (مهر و مهر ماه) تا روز رام و مهر ماه به مدت پنج روز اين جشن برگذار ميشد كه در قديم به آن ميتراكانا ميگفتند و امروزه هموطنان زرتشتي در روز دهم مهر ماه اين روز را به نام مهرگان بزرگ داشته و جشن ميگيرند.
در ايران تاثيراتي از اين آئين بر عقايد مردم مشاهده ميشود كه نمونه بارز آن "شب يلدا" ميباشد . به عقيده ميترائيسم ها در اين شب تولد مهر بوده بنابراين روشن كردن شمع در مكانهاي مقدس نيز مربوط به اين مراسم ميباشد. بطور كلي فلسفه وجودي بخش مهرگان بر پايه سه ديدگاه استوار است كه عبارتند از : ديدگاه ديني , ديدگاه نجومي و ديدگاه تاريخي.
در ديدگاه ديني قبل از پيدايش زرتشت مردم معتقد بودند مهر اسم خورشيد است و در چنين روزي ظاهر ميشود. مهرنگاهبان پيمانها و هشدار دهنده به پيمان شكنان به عنوان خدا مورد ستايش قرار مي گرفت , بعدها با بركناري از مقام خدايي (با ترازويي كه در دست دارد و علامت عدل و دادگستري است) سمبل مردانگي به شمار مي آيد
بنا به نوشته بند هشن ۳ "مشيه و مشيانه " (نخستين مرد و زني كه از نطفه كيومرث خارج شده و و به واسطه اشعه خورشيد تصفيه و به صورت گياهي به هم تابيده درآمد و سپس به صورت انسان شكل گرفتند) در چنين روزي زاده شدند.
در ديدگاه نجومي نيز زرتشتيان معتقدند ايرانيان باستان دو فصل داشتند كه نوروز را آغاز بهار و مهرگان را آغازپاييز مي ناميدند يعني قرار گرفتن خورشيد در نقطه اعتدال بهاري و پاييزي, به همين سبب اين ايام را جشن مي گرفتند.
از ديدگاه تاريخي نيز روايت شده است كاوه آهنگر پرچم خود را كه نشانه عدالت خواهي است (درفش كاوياني) بر مي افرازد و بر ضحاك ستمگر پيروز مي گردد سپس ضحاك در كوه دماوند زنداني و فريدون پادشاه پيشدادي بر تخت سلطنت مي نشيند . ابوريحان بيروني در اين زمينه مي گويد : " گويند در اين روز فريدون بر بيور اسب كه ضحاك خواندنش دست يافت چون در چنين روزي فرشتگان از آسمان به ياري فريدون پايين آمدند در آخرين روز اين جشن كه بيست و يكم باشد فريدون ضحاك را در كوه دماوند به زندان انداخت و خلق را از گزند او برهانيد از اين جهت در اين روز جشن گرفتند. "
علاوه بر موارد فوق امروزه زرتشتيان برابر شدن نام روز با نام ماه را مد نظر دارند و جشن مهرگان را يادواره ي جشن

شهريورگان مي دانند در چنين روزي شهريار يا پادشاه كه در راس هرم قدرت قرار دارد در حضور مردم كشورش بازخواست ميشود امروزه با برپايي آيين هاي ويژه مذهبي و خواندن نيايشهاي بايسته اي از اوستا اين رسم كهن را كه از قديم الايام به يادگار مانده در آدريانها جشن مي گيرند و با اجراي برنامه هاي ويژه اي ,شادي خود را ابراز مي نمايند.

سفره مهرگان :

سفره مهرگان مانند نوروز و دیگر جشن های ایرانی می باشد که از هفت میوه یا خوراکی همراه با شاخه هایی از "سرو" , "مورد" و "گز" و شربتی از عصاره هوم و نان و لُرک , یک کاسه پُر از آب و گلاب و سکه و برگ آویشن همراه با گل بنفشه و نازبو (ریحان) آینه سرمه دان, شیرینی و بو هایی خوش همچون اسفند عود و کندر را روی یک پارچه ارغوانی گرد یک آفرینگان می چینند .





این روزها در ایران موضوع حجاب اجباری بسیار داغ است. دولت سعی دارد قوانینی برای پوشش اجباری وضع کند که با واکنش زنان و دختران آزاده ایران روبرو گشته. تصویب لایحه عفاف و حجاب از سطح علنی مجلس به یک کمیسیون قضایی مجلس با ۱۱ عضو فرستاده تا بصورت غیر علنی به لایحه رای بدهند!

البته واکنش اجتماعی هم معلوم است. هنرمندان ایرانی در هر گروه و دسته ای واکنش خود را نشان میدهند. نویسندگاان و شعرا تا جایی که برایشان ممکن است با اشعار و نوشته های خود از موقعیت حاضر انتقاد می کنند و نوشته های آنها در محافل ایرانی خارج از کشور خوانده می شود. آنچه به دنبال می آید شعری است که توسط خانم دکتر فریده حسینی برای درج در فصلنامه فرستاده شده که آنرا در شب شعری در کالیفرنیا شنیده اندکه توسط زنده یاد آقای ناصح (که در گذشته در میشیگان و از شرکت کنندگان ثابت قدم شبهای شعر ان آربر بودند) بر پا گشته و شرکت کنندگان میتوانند از طریق تلفن از ایالات دیگر در آن شرکت کنند. باری این سروده به زنده یاد سیمین بهبهانی نسبت داده شده که من نتوانستم آنرا در سروده های سیمین بهبهانی پیدا کنم ولی سروده ای زیبا است با مفهومی پسندیده. البته عده ای هم این شعر را منسوب به هادی خرسندی می دانند!

یک مشت گدا زاده چو از راه رسیدند
درمیهن پر رونق ما خانه گزیدند

با روضه و با روزه در این باغ پر از گل
چون گاو دویدند وچریدند و خزیدند

با چوب و چماق قمه و دشنه و چاقو
سر ها بشکستند و شکمها بدریدند

گفتند که این منطق اسلام عزیز است
اینان که سیه کارتر از شمر و یزید اند
بستند به نفرت در دانشکده ها را
استاد و مبارز همه در بند کشیدند

آنگاه به صحن چمن دانش و فرهنگ
هر جمعه چنان گله بزغاله چریدند
با چرک و شپش لشگر جرار گدایان
از سامره و کوفه و بیروت رسیدند
روزی که جوانان وطن در صف پیکار
لبخند زنان ذائقه مرگ چشیدند

امروز سرافرا شته در عین وقاحت
این مرده خوران مدعی خون شهیدند
اینک همه با غارت این مردم بدبخت
گویی شرف کمشده را باز خریدند
با زور و ریاکاری و دزدی و تقلب
بر قامت دین جامه تزویر بریدند.



تبعید به غربت؛ مهاجرت؛ با آفرینش هنرمند چه می‌کند؟

اتفه چهار محالیان (خرداد ۱۴۰۵)

مرجان ساتراپی از آن جمله هنرمندان ایرانی بود که توانست در تبعید به موفقیتی جهانی دست یابد؛ واکنش‌ها پیرامون مرگ او اما حاکی از پرسشی قدیمی است: آیا اندوه در تبعید سهمگین‌تر فرود می‌آید؟

ساتراپی در دل تبعید، برای خود خانه ساخت و هرچند زود از آن رخت بربست اما هرگز از یاد نبرد که آن خانه را ایران بنامد.

خبر مرگ مرجان ساتراپی مانند شکستن آینه‌ای در باد بود؛ هر کس تکه‌ای از آن را برداشت و تصویری از او و جهانش را بازتاباند. درگذشت او برای بسیاری از ایرانیان، یادآور سرنوشت نسلی از نویسندگان و هنرمندان است که دور از ایران زیستند، آفریدند، به شهرت رسیدند یا به حاشیه رانده شدند، اما هرگز پیوند خود را با سرزمین‌شان از دست ندادند.

تجربه هنرمند ایرانی زیسته در تبعید، از صادق هدایت و غلامحسین ساعدی تا بهرام بیضایی، شهرنوش پارسی‌پور و بسیارانی دیگر، نشان می‌دهد بهای تبعید و آفرینش در غربت

لبخندبرای هر فرد به شکلی متفاوت رقم می‌خورد؛ تجربه‌ای که با ازدست دادن زبان، مخاطب، شبکه‌های عاطفی و زیست بوم فرهنگی و روانی گره خورده است. طی ساعت‌های گذشته، کمتر نویسنده، شاعر، روزنامه‌نگار یا فعال فرهنگی ایرانی، خبر درگذشت مرجان ساتراپی را بی‌واکنش گذاشته است.

او در میان نسل‌های مختلف هنرمندان ایرانی مهاجر، از معدود افرادی بود که نه در حاشیه نشست، نه ارتباطش را با مخاطب از دست داد و نه مجال داد انزوای فرهنگی فرسوده‌اش کند. از دل تجربه انقلاب، جنگ، مهاجرت و نوستالژی، رمان "پرسپولیس" را خلق کرد؛ اثری که زندگی یک دختر نوجوان ایرانی را به روایتی جهانی از آزادی، هویت و مقاومت تبدیل کرد. "پرسپولیس" به بیش از ۲۵ زبان ترجمه شد، نسخه انیمیشن آن در سال ۲۰۰۷ جایزه هیئت داوران جشنواره کان را به دست آورد و سال بعد به‌عنوان نماینده رسمی فرانسه راهی رقابت اسکار شد. ساتراپی طی دو دهه بعد یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های فرهنگی فرانسه بود؛ نویسنده، کارتونیست و فیلمسازی که هم‌زمان در مرز میان ایران و جهان ایستاده بود.



مرجان ساتراپی: "هیچ دیکتاتوری ابدی نیست"

اهمیت او اما تنها به موفقیت‌های هنری محدود نمی‌شد. مخالفت آشکارش با جمهوری اسلامی، حمایت‌های بی‌وقفه‌اش از جنبش "زن، زندگی، آزادی" و نپذیرفتن نشان "لژیون دونور" فرانسه در اعتراض به سیاست‌های فرانسه در قبال ایران، از او چهره‌ای آشکار ساخت که در برابر ستمِ و قدرت اهل مماشات نبود؛ زیرا قویاً باور داشت: "هیچ دیکتاتوری ابدی نیست".

آیا موفقیت رهایی‌بخش است؟

مرگ ساتراپی در ۵۶ سالگی شوکی دیگر بر جامعه فرهنگی ایران و مخاطبان هنر ایرانی وارد کرد. خانواده او از تاب نیاوردن فقدان همسرش به‌عنوان دلیل مرگ سخن گفته‌اند و خود او در صفحه اینستاگرامش تنها چند پست باقی گذاشته است: تصویر توبیاس، همسرش و جمله‌ای که چون یک پاسخ، با کلماتی مؤکد در صفحه برجای ایستاده است: "به خاطر اینکه من، عشق زندگی‌ام را از دست دادم".

سرور کسمایی، نویسنده و مترجم ایرانی مقیم فرانسه که بیش از دو دهه با مرجان ساتراپی دوستی داشته است، در گفت‌وگو با دویچه وله فارسی می‌گوید: «ساتراپی پس از درگذشت ماتیس ریپا با وجود برخورداری از حلقه‌ای گسترده از دوستان، نوعی تنهایی درونی را حمل می‌کرد؛ این دو به هم وابستگی عمیقی داشتند. خود مرجان همیشه می‌گفت ما دو خارجی از دو فرهنگ مختلف بودیم که به پاریس پرتاب شدیم، همدیگر را پیدا کردیم و در کنار هم خودمان را ساختیم».

کسمایی با اشاره به چهره‌های فرهنگی مهاجر می‌افزاید: « پاریس بسیاری از هنرمندان ایرانی را در دل خاک خود جا داده است؛ از صادق هدایت گرفته تا امروز مرجان ساتراپی. انگار دارم رفتن‌ها را می‌شمارم تا نوبت خودم برسد. نسل‌های پیش از خودم، از شاهرخ مسکوب که در تنهایی زیست و با مشکلات بسیار روبه‌رو بود، تا دیگران که بار غربت را عمیقاً احساس می‌کردند. این‌ها آدم‌هایی بودند که بخشی از تحصیلاتشان را در فرانسه گذرانده بودند، زبان می‌دانستند و همچنان می‌نوشتند، اما تبعید و دوری از ایران بخشی از زندگی روزمره و درد بزرگ‌شان بود».

کسمایی با اشاره به اینکه در نسل‌های گذشته، دوری، تنهایی و افسردگیِ تبعید تجربه‌ای تکرارشونده بوده است، تأکید می‌کند که ساتراپی را نمی‌توان در چارچوب نسل‌های پیشین هنزمندان در تبعید قرار داد: "مرجان با نسل‌های پیشین تفاوت داشت. او در فرانسه جا افتاده بود و جایگاه هنری مهمی پیدا کرده بود. همین که تقریباً همه رسانه‌ها، هنرمندان و سیاستمداران درباره او نوشته‌اند و سخن گفته‌اند، نشان می‌دهد که او در این جامعه به دستاوردهای مهمی رسیده بود».

این نویسنده و مترجم ساکن فرانسه که از زمان انتشار جلد نخست "پرسپولیس" در سال ۲۰۰۰ با ساتراپی آشنا شده است، او را هنرمندی می‌داند که هرگز رابطه خود را با ایران قطع نکرد. به گفته او، ساتراپی همواره تحولات ایران را دنبال می‌کرد و از موقعیت و اعتبار خود در فرانسه برای بازتاب صدای معترضان و فعالان ایرانی بهره می‌گرفت و این یکی دیگر از ابعاد زندگی این هنرمند را آشکار می‌سازد؛ موفقیت، شهرت، جوایز و تحسین عمومی، در عین حال که نمی‌توانند جایگزین بسترهای عاطفی شوند، هم‌زمان مسئولیت دیگری را نیز برای هنرمند به همراه دارند: دفاع از حقوق شهروندان جامعه.

در روایت کسمایی، ساتراپی هنرمندی سرسخت بود که هرگز اجازه نداد دشواری‌ها او را از مسیرش منحرف کنند: «فکر می‌کنم مرجان یکی از قوی‌ترین هنرمندانی بود که در این سال‌ها شانس دوستی با او را داشتم. زندگی بسیار سختی را در فرانسه آغاز کرد و از فراز و نشیب‌های فراوانی گذشت. اما اراده فوق‌العاده‌ای داشت؛ برای اینکه روایت‌هایش را منتشر کند و کار هنری‌اش را دقیقاً همان‌طور که خودش می‌خواست پیش ببرد».

خانه‌ای در اعماق ریشه‌ها

موفقیت جهانی اما هرگز باعث نشد ساتراپی خود را از ایران جدا بداند. او در هیئت یک هنرمند کنشگر، یکی از شناخته‌شده‌ترین صداهای ایرانی در عرصه جهانی بود.

به گفته کسمایی: "مرجان یک لحظه از اخبار ایران غافل نبود. همیشه یک گوشش آنجا بود و از موقعیتی که در این جامعه داشت برای بازتاب دادن صدای مبارزات مردم ایران استفاده می‌کرد. از هیچ چیز هم کم نمی‌گذاشت؛ نه از وقتش و نه از انرژی."

او سال‌ها پیرامون احساس دائمی آوارگی حرف زد؛ وضعیتی که بسیاری از هنرمندان مهاجر آن را تجربه می‌کنند. در مقاله‌ای که سال ۲۰۰۹ در روزنامه تایمز منتشر کرد، نوشت: "من ایران را خانه می‌نامم، زیرا مهم نیست چه مدت در فرانسه زندگی کنم و با وجود اینکه بعد از این همه سال احساس فرانسوی بودن هم می‌کنم، کلمه خانه برای من فقط یک معنی دارد: ایران. مهم نیست چقدر عاشق پاریس و زیبایی وصف‌ناپذیرش

باشم، تهران با تمام زشتی‌هایش از نظر من برای همیشه عروس تمام شهرهای جهان خواهد بود".

ساتراپی در دل تبعید، برای خود خانه ساخت و هرچند زود از آن رخت بربست اما هرگز از یاد نبرد که آن خانه را ایران بنامد.



این نوشته را هم در ایترنت به چشم دیدم که بد نیست شما هم آنرا بخوانید:

دکتر اجتهادی
استاد و رییس انجمن فیزیک دانشگاه شریف

◇ ***کیش را چند میفروشید؟ ما خریداریم.***

چندی پیش یکی از مسئولین به راهکاری برای حل مشکلات اقتصادی دولت اشاره کرد که بسیار عجیب به نظر می‌رسید. فروش جزایر کیش و قشم برای جبران کسر بودجه. موضوع از منظر ملی، هم در فضای مجازی و هم حقیقی، بسیار بازخورد های بجا و منفی گرفت که تکذیب و توبیخ به بار آورد. ولی حالا اگر واقعا می‌خواهید جزایر را بفروشید بفرمایید چند؟ جزیره کیش حدودا ۹۰ کیلومتر مربع یا به عبارتی ۹۰ میلیون متر مربع است. جمعیت ایران هم چیزی نزدیک به ۹۰ میلیون نفر است. اگر فروشنده هستید به هر ایرانی یک متر مربع میرسد. هر کدام از ما یک متر از جزیره را میتوانیم بخریم و آنگاه مردم ایران صاحب جزیره کیش خواهند شد. جزیره کیش، جزیره ی خودمان میشود. آنرا به نحوی اداره خواهیم کرد که از کشورهای همسایه بیایند برای دیدن آن هزینه کنند. چرا کشورهای همسایه، از تمام دنیا میایند. صنعت و اقتصاد آنرا بهبود می دهیم. بهترین و تواناترین مدیرها را برای مدیریت آن از میان خود به کار میگیریم و آنقدر آنرا خوب اداره خواهیم کرد که برای صاحبانش که تمام مردم ایران باشند ثروت تولید کند. آنقدر ثروت که بتوانیم بعد از آن قشم را هم از شما بخریم. آنرا هم به روش خودمان اداره خواهیم کرد.

البته این آخر ماجرا نخواهد بود. شمایی که اینگونه حکومت میکنید، حتما باز هم کسر بودجه خواهید داشت و بازهم برای جبران آن مجبور میشود که بفروشید. جزیره هرمز، بندرعباس، هرمزگان، خوزستان، فارس و ... و ما هم باز مشتری خواهیم بود و آنها را خواهیم خرید.

❦ ✲ ❦

زنده یاد حسین پناهی گاه گاه نوشته های کوتاه با مزه ای می نوشت یکی از آنها را در این فضای کوچک می گنجد برایتان می آورم. میگوید:

" بهزیستی نوشته بود:
شیر مادر ، مهر مادر ،جانشین ندارد
شیر مادر نخورده، مهر مادر پرداخت شد
پدر یک گاو خرید
و من بزرگ شدم
اما هیچ کس حقیقت مرا نشناخت
جز معلم عزیز ریاضی ام
که همیشه میگفت:
گوساله ، بتمرگ!



چگونه میتوان ایرانی بود

فرانسوی، با لحنی طنزآمیز و پرکنایه که در سراسر نامه‌های ایرانی او جلوه دارد، پرسشی تفکربرانگیز در دهان از حیرت بازمانده‌ی پاریسی‌های کنجکاوی گذاشت که درباره‌ی شکل غریب و قصه‌های حرمسرای دو مسافر ایرانی - ریکا و ازبك- از روی تعجب و فضولی پچ و پچ می‌کردند و با هیجان تمام می‌پرسیدند: "چگونه می‌توان ایرانی بود؟" البته پاریسی‌های بی‌خیال وقتی کتاب منتسکیو را کنار نهادند کنجکاوی خود را هم که درین مورد شاید خیالی بود از خاطر بردند و منتسکیو هم در میان هزار و یك پرسش بی‌پاسخ که درباره‌ی نابسامانی‌های زمانه‌ی خویش داشت این پرسش را دیگر فراموش کرد. اما من از وقتی هم چون یك دانش‌آموز در درس ادبیات فرانسه با این پرسش آشنا شدم اغلب آن را مثل یك نشانه‌ی استفهام پیش نظر داشته‌ام و بارها درباره‌ی آن اندیشه کرده‌ام.

بدون شك خون و نژاد درین مورد عامل اساسی نیست چرا که از دوران هخامنشی تا امروز آن قدر اقوام مختلف پارسی و سکایی و تورانی و یونانی و عرب و تاتار در این سرزمین به هم آمیخته‌اند که تصور خون و نژاد خالص کودکانه است و با این همه نسل‌هایی که از برخورد این اقوام در این سرزمین به وجود آمده‌اند همواره در ایران و برای ایران زیسته‌اند و اگر از یك نژاد خالص هم می‌بودند بیشتر ازین ایرانی به شمار نمی‌آمدند. زبان هم اگر چه بی‌تردید در تکوین شخصیت ایرانی نقش اصلی دارد، اما تصور آن که تنها با یك زبان خالص و به‌ویژه خالی از لغات غیر ایرانی است که ایرانی می‌تواند ایرانی باشد، چیزی جز یك رویای شیرین نیست و وسوسه‌ای که امروز بعضی از دوستان ما را وامی‌دارد که نسبت به عناصر غیر ایرانی زبان فارسی رو ترش کنند هر چند ناشی از غیرت ملی است اما اصرار و ابرام در آن، زبان ما را محدود می‌کند و فرهنگ ما را از آن چه طی قرن‌ها تاریخ خویش به غنیمت یافته است محروم می‌دارد.

حقیقت آنست که فرهنگ اسلامی در درخشانترین ادوار خویش که دوره‌ی پیش از مغول است بیش از هر چیز ایرانی است و نمی‌توان تأثیری را که این فرهنگ ایرانی در زبان اخلاف سعدی و حافظ گذاشته است، تنها به این بهانه که از نفوذ یك زبان غیر ایرانی هم نشانه‌هایی دارد در خور تأسف یافت. در سراسر این دوره‌ی طولانی آن چه در فرهنگ اسلامی به عنوان یك عنصر فایق درخشیده است، فرهنگ ایرانی است و وجود پاره‌ای لغات مربوط به زبان قرآن در واقع برگه‌هایی است که از نفوذ معنوی فرهنگ ایرانی در دنیای اسلام حاکی است و ممکن نبود این نفوذ ایرانی تمام دنیای اسلام را از قلمرو

عثمانی تا سرزمین بنگاله تحت سیطره‌ی خویش درآورد و از قبول پاره‌یی لغات عربی که در واقع لغات قرآنی بود برکنار بماند. به علاوه در دنیا کدام زبان هست که مثل زبان ما با فرهنگ و نژادهای گوناگون از مهاجم و مهاجر برخورد کند و یك دست و خالص مانده باشد؟

در تمام آن چه میراث ایرانی خوانده می‌شود - فرهنگ ایرانی- البته چیزهایی هم از تأثیر اقوام دیگر هست اما این نکته به وحدت و تمامیت آن به عنوان یك میراث ایرانی آسیبی نمی‌زند. در حقیقت آن چه تمدن دنیا به ایران مدیون است آن اندازه هست که اصالت فرهنگ ایرانی را خواه در دوره‌ی پیش از اسلام و خواه در دوره‌ی اسلامی که ادامه‌ی دوره‌ی پیش از اسلام وی نیز محسوب است، ورای هر گونه تردید قرار دهد به‌ویژه که تاریخ و انسانیت از لحاظ ادب و هنر هم چنین از لحاظ دین و اخلاق به فرهنگ ایرانی بسیار مدیون است. از جمله در ادب نه فقط "فابل" و "قصه" به ادب ایرانی مرهون است، بلکه از گوته تا آندره ژید، از رمانتیسم تا پارناسیسم،کمتر نویسنده‌ی نام آور در مکتب‌های گونه‌گون اروپایی هست که در شعر، قصه، یا درام چیزی مدیون ایران نباشد.

در دین و اخلاق هم آن چه ایرانی به دنیا داده است قابل اهمیت است. تصور نزاع دایم بین نیکی و بدی که گرایش انسان به نیکی را در حکم همکاری در بنای دنیای اهورایی می‌کند در جهانی که ایده‌آل اخلاقی آشور و بابل درنده‌خویی را بر آن حاکم کرده بود، یك انقلاب اخلاقی برای تمام انسانیت بود. قرن‌ها پیش از مسیحیت مهرپرستی ایرانی فکر برادری بین افراد انسانی را حلقه‌ی پیوند بین پیروان خویش ساخت چنان که فکر تلفیق بین ادیان بزرگ را که حتی در زمان‌های نزدیك عصر ما امثال نادرشاه و اکبر امپراتور آرزویی دسترس‌ناپذیر یافته‌بودند، تعلیم مانی تا حد زیادی به تحقق نزدیك کرد. در توسعه و نشر اسلام نیز ایرانی‌ها کمتر از سایر مسلمین نکوشیده‌اند و عرفان اسلامی هم در ادب هیچ قوم اسلامی بهتر از آن چه در آثار عطار و جلال‌الدین مولوی و حافظ آمده است تجلی نیافت.

اما فرهنگ ایرانی در عین حال یك عنصر اصیل ایرانی دارد که معرف روح خود اوست و فقط با این روح است که وی در فرهنگ اقوام دیگر نفوذ می‌کند و حتی در برخورد با اقوام مهاجم آن‌ها را نرم و در خود حل می‌کند. این عنصر انسانی در جزو جزو تمام آداب و اطوار ایرانی چنان رسوخی دارد که آن را به آسانی نه تعریف می‌تواند کرد و نه تعیین.

اگر ایرانی در طی تاریخ دراز خویش بارها فرصت یافته است که چیزهای سودمند به دنیا هدیه کند، اغلب در مواردی بوده است که تسامح و عدالت در محیط حیاتش غلبه‌ی کافی داشته‌است. چنان که از ادبیات عظیم گذشته‌ی ما آن چه در محیط بی‌تسامح و عاری از عدالت ترك و تاتار قرون وسطایی عرضه شد تملق‌های رنگ‌آمیز ابله‌فریبی است که در قصاید امثال فرخی و انوری و ظهیر انعکاس دارد معانی عرفانی و عمیقی که شعر گذشته‌ی ما را از هوای تازه‌ی افق‌های پاك انسانیت سرشار می‌کند در دنیای خانقاه‌ها و مجامع اهل علم به وجود آمده است که عدالت و تسامح در دوران‌های سختی فقط در چهار دیوار آن‌ها پناهگاه می‌یافته است.

درست است که در بعضی مواقع مثل آن چه در عهد خسرو انوشیروان در مبارزه‌ی با پیروان مزدك انجام شد یا آن چه در زمان‌های نزدیك به عهد ما در مبارزه با پیروان بعضی مذاهب تازه جریان یافت، این تسامح و عدالت قدری فراموش شد اما نه فقط آن تندروی‌ها با روح ایرانی توافق نداشت و خردمندان گذشته هم آن گونه خامی‌ها و بیدادی‌ها را هرگز از روی میل و رضا نستودند، بلکه این هیجان‌ها در قیاس با تعادل به‌نسبت پایدار و مستمر روح ایرانی، در اصل لحظه‌ای کوتاه بیش نیست و آن‌ها که در درام‌های بزرگ با ورطه‌های روح انسان آشنایی دارند بی‌گمان برخورده‌اند به این که متعادل‌ترین روح‌ها هم لحظه‌های بحرانی دارند و البته همان گونه که هیجان‌های ناگهانی و بی‌لگام یك روح متعادل و صف تعادل را از او سلب نمی‌کند چند هیجان زودگذر و بی‌دوام هم در تاریخ دراز یك

قوم نمی‌تواند نشانی باشد بر بی‌تعادلی روحی آن قوم و بی‌تسامحی او. (تسامح = تحمل)

زبان حافظ و سعدی و خیام و مولوی زبان واقعی فرهنگ ایرانی است و وجود پاره‌یی لغت‌های غیر ایرانی درین زبان نمی‌تواند علاقه‌ی ما را نسبت به آن کم کند. می‌گویند ادوارد براون انگلیسی وقتی برخورد با دانشمندانی می‌کرد که می‌توانستند به فارسی تکلم کنند، هر زبان دیگری را کنار می‌گذاشت و می‌گفت باید فارسی حرف زد چرا که وقتی انسان فارسی حرف می‌زند احساس می‌کند زبانش انسانی‌تر است. نمی‌دانم آیا ایرانی‌هایی که در خانه‌ی خود با فرزندان ایرانی خود به زبان فرنگی حرف می‌زنند یا در ادارات ، کارگاه‌ها و بیمارستان‌ها مطالب خود را به زبان انگلیسی تقریر می‌نمایند از این کلام براون احساس شرمساری می‌کنند؟

من وقتی در باب گذشته‌ی ایران تأمل می‌کنم از این که ایرانی‌ها دنیا را به نام دین یا به نام آزادی به آتش و خون نکشیده‌اند، از این که مردم سرزمین‌های فتح شده را قتل عام نکرده‌اند و دشمنان خود را گروه گروه به اسارت نبرده‌اند، از این که در قرن‌های گذشته جنگ صلیبی بر ضد دنیا راه نینداخته‌اند و محکمه‌ی تفتیش عقاید درست نکرده‌اند؛ ازین که ماجرای سن بارتلمی نداشته‌اند و با گیوتین سرهای مخالفان را درو نکرده‌اند؛ ازین که جنگ گلادیاتورها و بازی‌های خونین با گاو خشم‌آگین را وسیله‌ی تفریح نشمرده‌اند؛ ازین که سرخ‌پوست‌ها را ریشه‌کن نکرده‌اند و بوئرها را به نابودی نکشانیده‌اند؛ ازین که برای آزار مخالفان ماشین‌های شیطانی شکنجه اختراع نکرده‌اند و اگر هم بعضی عقوبت‌های هولناك در بین مجازات‌های عهد ساسانیان بوده است آن را همواره به چشم یك پدیده‌ی اهریمنی نگریسته‌اند و ازین که روی هم رفته ایرانی‌ها به اندازه‌ی سایر اقوام کهنسال دنیا نقطه‌ی ضعف اخلاقی نشان نداده‌اند احساس آرامش و غرور می‌کنم.

درین احول اگر پرسش سمج و تأمل‌انگیز منتسکیو و پاریسی‌های کنجکاوش یقه‌ام را بگیرد و باز از من بپرسد" چگونه می‌توان ایرانی بود؟" پاسخ روشنی برای آن آماده دارم. جوابی که خود پرسشی دیگرست: "چگونه می‌توان ایرانی نبود؟" گمان دارم نسل تازه‌یی که حالا دارد به عرصه می‌آید و حتی نسل‌هایی که می‌بایست شاهد استمرار تاریخ و فرهنگ ایران باشند نیز می‌خواهند همین جواب غرورانگیز را در برابر پرسش منتسکیو داشته‌باشند. در این صورت می‌بایست نه فقط خودشان این عنصر اخلاقی و انسانی را که در فرهنگ ایران هست حفظ کنند بلکه از طرف ما نیز باید این اندازه سعی شود که با ایجاد تزلزل در این آرمان‌های انسانی، امید آن که در آینده هم ایرانی مثل ایرانی گذشته‌ی ملامت‌پذیر بماند از بین نرود.

با این همه هرگاه روزی بیاید که زبان ما از دخالت‌های هوسناکانه‌ی امروزینگان آسیب ببیند و محدود شود، هرگاه ظرافت و ادب سنتی ما به خشونت و وقاحت عاری از گذشت بگراید، هرگاه روح عدالت‌جویی در نزد ما به درنده‌خویی انتقام‌جویانه منتهی شود، هرگاه به جای تحمل فرخنده‌ی کوروشی سانسور عقاید در فرهنگ ما رواج پیدا کند و علاقه‌ی به خیر مزدیسنایی در بین ما جای خود را به خودپرستی‌های دیو- انسان بدهد در آینده بسا که دنیای انسانیت با کنجکاوی پاریسی‌های عهد منتسکیو اما با ناخرسندی و نفرتی که در خور روح تهذیب‌یافته‌ی انسان کامل خواهد بود از روی تلخی و انکار خواهد پرسید: " ایرانی؟ ... چگونه می‌توان ایرانی بود؟" امید من آن‌است که در آینده نیز لحن این پرسش هرگز از شور و شوق ستایش‌گرانه‌ی دوستداران ایران خالی نبا شد.

دکتر عبدالحسین زرین کوب (اردیبهشت ۱۳۵۲)



THE SIGNATURE

Relator
Specializing in:

- Shopping Center
- Restaurant
- Office Building
- Business Opportunity
- Gas Stations

Mike Pirzadeh
Residential & Commercial
Cell: (734) 516-4172
Office: (313) 474-0100
6530 Greenfield Rd.
Dearborn, MI 48126
https://www.thesignaturegroup.org
Mike_pirzadeh@hotmail.com

Together, we can do great things



Family Dentistry
Mahine Mahajeri
D.D.S. M.S.



- Cosmetic and Preventive Dentistry
- Tooth Bonding and Bleaching
- One Hour Whitening
- Crown and Bridges
- Complete and Partial Dentures
- Root Canal and Braces
- Saturday and Evening Appointment
- Over 28 years of Practices

(313) 584-6530

6325 Chase Road. Suite A. Dearborn, MI 48126




PHOM
PERSIA HOUSE OF MICHIGAN
ONLINE PERSIAN LANGUAGE CLASSES
کلاس‌های آنلاین زبان فارسی
LEARN PERSIAN FROM HOME!
CLASSES START
9/06/2026
CLASSES START
9/06/2026
VIA ZOOM
PARENTS: REGISTER YOUR CHILD
ثبت‌نام فرزند
EMAIL US WITH:
• PARENT'S FULL NAME
• CHILD'S FULL NAME
persiahouseofmichigan@yahoo.com
FEES (شهریه)
PHOM MEMBERS: FREE
(فقط برای اعضا رایگان)
Only parents need to be PHOM members ($25/year)
(کودکان نیازی به عضویت ندارند)
NON-MEMBERS: $120 / school year
(غیر اعضا: ۱۲۰ دلار در سال) | (Includes two terms)